

برق "جمهوری" و برق "اسلام" را فوراً قطع کنید!

بحران برق حاصل مستقیم سیاستهای تبعیض طبقاتی دولت است. استنکاف علنی و رسمی دولت از تامین معیشت و تامین ملزومات زندگی کارگران و مردم زحمتکش در طی ده ها سال کار را به اینجا رسانده است. دولت باید فوراً جوابگو باشد.

صفحه ۲

ما حق نداریم بمیریم!



ایران تحت حکومت اسلامی سرمایه سرزمین فقر و فرسودگی و بیحقوقی و مرگ است. اما ما حق نداریم بمیریم...

ما حق نداریم، نباید فرزندان، عزیزان و هموعان را در این سرنوشت تنها بگذاریم ... ما حق نداریم کیفر خواست پدر مادر و رفقای خود را زیر هر خاکی و در هر قبرستانی که حواله مان بدهند، دفن کنیم....

این سرزمین جز برای کار و جز برای جان کندن ما جایی ندارد!

صفحه ۳

صفحه ۵

کارگران و مردم زحمتکش نان و آزادی نخواهید!

صفحه ۵

قایم موشک 'اعتراضات صنفی و قانونی'!

مطالبات سراسری و شکل گیری یک جنبش قدرتمند سراسری کارگری

صفحه ۶

برق "جمهوری" و برق "اسلام" را فوراً قطع کنید!

تعطیلی کارخانه ها و خط تولید

در پی کمبود برق بنا به تصمیم دولت ظرفیت کارخانه های سیمان و فولاد به یک دهم کاهش یافته و کارگران مجبور به پذیرش مرخصی گشته اند. از این طریق دولت و کارفرمایان بیشرمانه کارگران را مجازات کرده اند.

در عوض این همه مراکز تولیدی و کارگری - بجز مراکز تولید مایحتاج ضروری جامعه - است که باید تا اطلاع ثانوی تعطیل شود. برق مورد نیاز مردم نباید صرف تولید و سود آوری کارخانجات گردد. این مراکز باید تعطیل بوده و کارگران دستمزد کامل دریافت دارند.

زنان خانواده های کارگری در مرکز رنج و تباهی

قطع برق بخصوص در سیطره مرگ کرونا، گرمای تابستان و توام با قحطی آب زندگی مردم زحمتکش را به شکل غیر قابل وصفی مختل کرده است. فقر و گرسنگی توام با بیماری و معضلات کودکان و سالمندان توده های مردم را با سراسیمگی و فاجعه نزدیک میکند. بار سنگین این وضعیت بر دوش زنان خانواده های کارگری سرشکن میشود.

در مقابل بی مسئولیتی مراکز دولتی و برای کنترل حتی المقدور آسیب ها، تکیه گاه مردم زحمتکش کسانی خواهند بود که پا جلو گذاشته و مردم محلات را حول تعاون و همکاری در زمینه های مختلف تا حد ممکن سازمان دهند. راه حل های فردی و سراسیمگی بار کسی را سبک نخواهد کرد. این تنها و موثرترین راه برای نیروی اعتراضی است که جان سالم بدر ببرند، شانس آنرا بیابند که حداکثر نیروی متحد خود را بر علیه جمهوری اسلامی، مسبب اصلی این وضعیت، به حرکت در آورند.

جمهوری اسلامی در محاصره اعتصابات و حق طلبی

جمهوری اسلامی مسبب این وضعیت است. جمهوری اسلامی در مقابل عواقب این وضعیت شانه خالی کرده و بار فاجعه را بر دوش مردم سنگین تر میسازد. جمهوری اسلامی از فاجعه جاری شکارگاه فرصت برای نا امیدی و تفرقه و سرکوب مردم و حق طلبی آنها را در دستور دارد. همه چیز یادآور بدترین روزهای جنگ با عراق است. از غرش هواپیماهای بیگانگان و انفجار بمب ها خبری نیست، اما دشمن طبقاتی بمراتب بیرحم تر است و هیچ پروتکل و مقررات انسانی را

جمهوری اسلامی رسماً در مقابل تامین برق و آب از خود سلب مسئولیت کرده است. کمبود برق بسرعت ابعاد بحرانی بخود گرفته است و چنگ به خرخره توده مردم زحمتکش و لایه های پایینی جامعه انداخته است. تا بحال اگر تورم و بیکاری و گرانی و فقر بلای جان مردم زحمتکش بود اینبار دیگر فقدان برق زندگی را بر مردم حرام کرده به سرعت تلفات جانی را درو خواهد کرد. مسئولان حکومتی در مقابل مردم هراسان هاج و واج خیره مانده و خود را به نفهمی میزنند.

بحران برق حاصل مستقیم سیاستهای تبعیض طبقاتی دولت است. استتکاف علنی و رسمی دولت از تامین معیشت و تامین ملزومات زندگی کارگران و مردم زحمتکش در طی ده ها سال کار را به اینجا رسانده است. دولت باید فوراً جوابگو باشد. برق هست، اما دم و دستگاه دولتی و محلات ثروتمند نشین در اولویت قرار گرفته اند. برق یک صنعت آشنا و جا افتاده در جهان امروز است. تولید برق و ذخیره آن، و تکنیک محاسبات و توزیع آن در دسترس است.

کفاره برق

دولت تا دیروز یک بنگاه انحصاری فروش برق بود که شب و روز را به تلکه و جریمه و گرانفروشی برق میگذراند. امروز همان دولت قیافه نهاد خدمتگزار در تهیه برق را بخود گرفته و برای همین که هست هم منت میگذارد! در مقابل از هر امکان و فرصتی باید برای اعتراض و برای رسوایی دولت استفاده برد.

دولت مسئول خسارات وارده به مردم است، باید جریمه شود، قبوض برق همگی باطل است.

اولویت برق موجود باید فوراً به نفع مردم زحمتکش تغییر یابد. مراکز و نهادهای مذهبی و دولتی باید خاموش شوند. کرکره مجلس پایین کشیده شود. دست مراکز جاسوسی و سرکوب، وزارت کار و خانه کارگر از مصرف برق مورد نیاز مردم کوتاه شود.

اولویت برق موجود باید فوراً به نفع مردم زحمتکش تغییر یابد. مراکز و نهادهای مذهبی و

دولتی باید خاموش شوند. کرکره مجلس پایین کشیده شود. دست مراکز جاسوسی و سرکوب،

وزارت کار و خانه کارگر از مصرف برق مورد نیاز مردم کوتاه شود.

داشته باشد، کارگر به این هوا نیاز دارد تا حق طلبی خود را علیه جانان سودجو و پست فطرت فریاد بزند؛ به این خاک نیاز دارد تا مارش آزادی و برابری کارگری را بر روی آن مشق کند؛ به این کارخانه ها نیاز دارد تا ننگ استثمار و فقر و فرودستی را یکجا قلاده بزند؛ و کارگر به این جغرافیا نیاز دارد که پای حکومت کارگری را در اقصی نقاط آن دراز کند و سازندگی و کار و خلاقیت را با سعادت و رفاقت کارگری در آن، بر روی زمین سفت پیروزی های پایان ناپذیر کوچک و روزمره به جولان درآورد.

هر چه هست...

دیر یا زود این بغض باید بترکد. سرنوشت مردم باید در کنترل خود آنها قرار بگیرد.

در گام نخستین و فوراً باید برق و آب و نان را از گلو جمهوری اسلامی سرمایه بیرون کشید

برسمیت نمیشناسد، "بمب" مقررات و مصوبات دولتی بیوقفه بیماران را از بیمارستانها محروم میسازند، گرانی راه نان و نانوآخانه بر توده مردم بسته است، از روشنایی خبری نیست، جمعیت میلیونی در فقر و گرسنگی و بیکاری غوطه ور هستند. راستی مگر دشمن و دشمنی به چه معناست؟ مگر دشمن چقدر نزدیک تر میتواندست پیشروی کند؟

هر چه هست، فارغ از رویاهای کثیفی که سرمایه دار و حکومت اسلامی آن از پیروزی در سر میپروراندند، کارگر و زحمتکش در ایران جایی برای عقب نشینی بیشتر ندارد؛ قانون کارش از همه بندهای بردگی تاریخ چرکین تر از این نمیتواند بشود؛ سنگ دیگری از فریب و کلاشی نیست که خانه کارگر سر اعتراض و حق طلبی کارگری را به آن نکوبیده باشد؛ کارخانه ای نیست که دستمزدش را در آن نذزیده باشند؛ زندانی نیست که او را به صلابه نبسته باشند؛ قانون نیست که فقیرتر و بی پناه ترش نکرده باشند ...

هر چه هست، "وطن" برای هر کس هر معنایی میخواهد

خاک در دور افتاده ترین بیابانها منطقه دارد. این در حالی است که از سیستان و بلوچستان تا تهران قبر هایی با قیمت گران در انتظار مشتری پول دار دهن باز کرده و خمیازه میکشند.

برای آن پیکر داخل جعبه چوبین، برای آن زن یا مرد، حق پوسیدن آخرین حقی است که حسرت آن، بر آخرین بقایای وجود او سنگینی میکند. ذره ذره آن پیکر مشحون از حسرت، حسرت آسودگی، سیر بودن، سلامتی، شادی، حسرت احترام و ارضاء نیازها، حسرت غرور و امنیت است....

برای آن پیکر داخل جعبه چوبین قبر اولین مامنی نیست که در برویش بسته میشود. او را بارها و بارها قبلا با دست خالی از مدارس، کارخانه ها، رستورانها، آپارتمانها، بیمارستانها، تفریحگاه ها پس رانده اند....

ما حق نداریم بمیریم!

این سرزمین جز برای کار و جز برای جان کردن ما جایی ندارد!

خبر ها حکایت از بحران قبر در ایران دارند. بر اثر مرگ و میر ناشی از کرونا در سیستان و بلوچستان بازماندگان قربانیان اپیدمی در صفهای هر چه طولانی، حتی در روستاها سراسیمه بدنبال محلی برای دفن مردگان خود سرگردان هستند. اخبار از بهشت زهرای تهران حکایت از تلکه و دکان سودجویی خفت آور مسئولان دولتی در اخاذی قیمت های سنگین و شرم آور بیست میلیون تومانی برای یک وجب

اعتصابات و مبارزات کارگری با حق طلبی و شور اتحاد و هم سرنوشتی، با تکیه به سازمان و استخوانبندی رهبران با مطالبات دستمزد و بیمه ها و بهبود شرایط کار پرچم زندگی را برافراشته اند. در حالیکه دشمنان ما، جز در همسایگی موشهای کور بیابانهای دور افتاده جایی برای عقب نشینی برای ما باقی نگذاشته اند؛

انسانی انتظار داشت؛ ما در صف مردم آزاده جامعه اعماق خاک زندانها، کارخانه ها، چهار راه های فقر و تن فروشی را در ادای احترام به شرافت و ارزشهای انسانی با چنگ و دندان زیر و رو خواهیم کرد.

اما همه مقابله ما با جمهوری اسلامی سرمایه بر سر زندگی، زنده ماندن و بهتر زیستن است. دست این حکومت را قبل از مردگان باید از سر زندگان کوتاه کرد. دست تلکه و جیب بری بجای خود، مهمتر از هر چیز باید ماشین استثمار و بهره کشی را مهار زد. قبرستان بجای خود، در دفاع از پیکره زخم دیده مردم از حکومت سرمایه باید خود مرگ را در ایران قلاده زد. این دقیقا همان امری است که موج اعتصابات کارگری در مقابل خود قرار داده است.

اعتصابات و مبارزات کارگری با حق طلبی و شور اتحاد و هم سرنوشتی، با تکیه به سازمان و استخوانبندی رهبران با مطالبات دستمزد و بیمه ها و بهبود شرایط کار پرچم زندگی را برافراشته اند. در حالیکه دشمنان ما، جز در همسایگی موشهای کور بیابانهای دور افتاده جایی برای عقب نشینی برای ما باقی نگذاشته اند؛

این جنبش باید قوی، همه گیر و تعرضی باشد. دست اتحاد بهم بدهیم و پرچم حق طلبی و غرور خود را با انبان باروت کینه و نفرت به عزم فتح قله های ثروت و رفاه و آسایش به حرکت در آوریم.

این جنبش نمیتواند به چیزی کمتر از در هم کوبیدن کل ماشین مرگ اسلامی سرمایه در کارخانه ها، زندانها و دستگاه قانونگذاری رضایت دهد.

برای آن پیکر داخل جعبه چوبین داستان پوچ وطن تازگی ندارد. او این خاک را میشناسد؛ او با دستهای خود از این خاک و بر بستر بیابانهای برهوت شهرها، راهها و جنگلها و تاسیسات و آسمان خراشها؛ قصرها، ویلاهای رفاه و عیاشی را آفریده است و همیشه از بیغوله ها، زباله دانها، زندانها و ناکجا آبادهای فقر و استثمار و بهره کشی سر بر آورده است...

اما طنز تلخ این رویداد و اهمیت این خبر درباره جعبه چوبین و مردگان نیست. داستان امروز، پرده آخر دردناک سرنوشت کسی از کسان ما نیست، سرگذشت خود ما است. این خود ماییم، خاطرات و زخم ها، محرومیت ها، حرص و خفت ها، نفرین ها، مشت به دیوار کوبیدن ها است که یکباره جان میگیرند. این هیولای اسلامی سرمایه است، که در تمام هیبت جبن و در یوزگی، یکبار دیگر جلوی روی ما سبز میشود، طلبکار است، شانه بالا میاندازد و دست اخاذی به جیب ما دراز میکند. طنز تلخ این خبر رو به ما است، و پژواک واقعیتی که هر روز در هزار بیان خود را در تنهایی و در جمع به در و دیوار میکوبد:

ایران تحت حکومت اسلامی سرمایه سرزمین فقر و فرسودگی و بیحقوقی و مرگ است. اما ما حق نداریم بمیریم...

ما حق نداریم، نباید فرزندان، عزیزان و هموعان را در این سرنوشت تنها بگذاریم ... ما حق نداریم کیفر خواست پدر مادر و رفقای خود را زیر هر خاکی و در هر قبرستانی که حواله مان بدهند، دفن کنیم....

اگر قرار باشد انتخاب کنیم نه در تنهایی و فقر، نه در پستوی انتظار بیمارستانها بلکه در صف اعتصابیون و در صف بیکراری تصرف وزارت کار؛ در باریکادهای تصرف مناطق ثروتمند نشین، شکستن در انبار احتکار نیاز مردم و در تدارک تحقق عطش آزاد سازی زندانیان خود زندگی را به بازی میگیریم. اگر قرار باشد قبرستانی انتخاب کنیم، نام و نشان و یادگار شریف ترین انسان های تاریخ معاصر را از گمنامی خاوران و لعنت آبادها به قلب شهرها خواهیم آورد. اگر یک وجب خاک نمناک کمترین و حداقل احترامی است که میتوان بعنوان وظیفه یک جامعه متمدن در مقابل وجدان



اگر قرار باشد قبرستانی انتخاب کنیم، نام و نشان و یادگار شریف ترین انسان های تاریخ معاصر را از گمنامی خاوران و لعنت آبادها به قلب شهرها خواهیم آورد.

قایم موشک 'اعتراضات صنفی و قانونی'!

کارگران و مردم زحمتکش نان و آزادی نخواهید!!!

اعتراضات علیه قطع برق همچنان ادامه دارد. وقتی در طول هفته دامداران اصفهانی و خوزستانی با کشاندن یک راس گاو میش به سالن فرمانداری و یا خالی کردن محصولات لبنیات در محل اداره دولتی اعتراض خود را بیان داشتند؛ صدای تهدید مقامات بلند شد.

"اعتراضات آرام" از هذیان‌های خنده آور جمهوری اسلامی است. "رساندن صدای شکایت و شکوه مظلومانه به گوش مسئولان محترم" تحفه خانه کارگر بود، "گلایه مردم" از فرهنگ لغت مزخرفات تولید شده قم است که کارگر، را داخل آدم بحساب نمی‌آورند، تا چه برسد حق و اعتراض کارگر را برسمیت بشناسند.

دم و دستگاه حاکم و فرمایشات فرعون منشانه باید ببخشند که کارگر و مردم زحمتکش نیز عقل دارند و طاقتشان از وعده های صد من یک غاز طاق شده است. باید ببخشند که دوره دوره بعد از هفت تپه است و آفتابه لگن "عدالت" و کارگر پناهی دیگر برو ندارد. از آن مسخره تر مقوله نظم است. این کدام نظم است که جمهوری اسلامی سنگ آنرا به سینه میزند؟ کدام نظم است که منت برکات آنرا روی سر مردم میگذارد؟ این کدام نظم است که با هر اعتصاب کارگری کک به تنبان غیرت و وطن پرستی حضرات میاندازد؟

"آی نظم!" تا آنجا که به بورژوازی مربوط میشود، از یک هارت و پورت بی ارزش فراتر نمی‌رود. این یک هشدار برای بورژوازی در استقبال از یک دوره "نامنی" برای سرمایه و بساط سودجویی و برای اوباشان حکومتی است. دست پیش در مقابل کشمکش‌های طولانی مدت پیش رو است. برای طبقه کارگر و مردم زحمتکش جز تعرض راه دیگری باقی نیست.

باید جمهوری اسلامی را به محاصره اعتراضات و اعتصابات خود درآورد. باید ماشین حکومتی را مختل ساخت، انرا زمینگیر کرد و پشیمان ساخت. مردم زحمتکش مجال بازی مسخره موش و گربه "عدالت و نظم" یا قایم موشک "اعتراض صنفی و قانونی" با دشمنان کمر بسته خود را ندارند.

در وانفسای تامین معاش و در قحطی ساده ترین بدیهیات زندگی یکی بعد از دیگری مقامات حکومتی جلو صحنه ظاهر میشوند و با کمال وقاحت خط و نشان میکشند، توجیهاات مسخره سر هم میکنند، وعده صد من یک غاز میدهند و حرف آخرشان یکی است: مردم نان نخواهید، آب و برق نخواهید، کار و سلامتی و امنیت جانی، حرمت فردی و اجتماعی نخواهید!!!

میگویند: کارگران! اگر جامعه غرق در نعمت و رفاه است، اگر کمر شما و خانواده شما زیر بار وحشیانه ترین استثمار و شرایط کار و تبعیض شکسته است، اگر سهم شما از همه نعمات و امکانات ساخته دست خودتان جز فقر و سیه روزی نیست، اگر در عوض رستورانها، آپارتمانها و تفریح گاهها و بیمارستانها شما را در بیغوله ها، لابلای کارتن های بی خانمانی، در زباله دانی، در نوانخانه ها و در زندانها جا داده اند؛

میگویند: با این فلاکت بسازید، شکر کنید که زنده هستید، شکر کنید که دست دیگران هنوز نشکسته است، دعا کنید جان سالم بدر ببرید تا بتوانید بیشتر و بیشتر و برده وار کار کنید!!!

میگویند: کارگران شاغل و بیکار! بیمه بیکاری نخواهید، مسکن نخواهید، چهل ساعت در هفته نخواهید، تعیین حداقل دستمزد بوسیله نمایندگان منتخب خود را نخواهید، لغو اضافه کاری نخواهید!!!

میگویند: زنان و مردان کارگر! صد البته شما که نان در سفره ندارید، آزادی عقیده و بیان را هم نخواهید، آزادی تشکیلات و اجتماعات، آزادی اعتصاب، برابری زن و مرد، جدایی دین از دولت، آزادی سیاسی برای همگان و احزاب را هم نخواهید!!!

اما در عوض، برای مردم آزاده و زحمتکش پژواک نکبت بار تباهی دیگر بس است. مردم رنجیده در تب انتقام میسوزند و برای این انتقام هم که شده نان و آزادی و برابری و اتحاد و اعتصاب... را بیشتر از هر وقت دیگر نیاز دارند و میخواهند.

جمهوری اسلامی حکومت و نماینده طبقه سرمایه جز بر خاکستر تباهی و ترس و بی حقوقی طبقه کارگر استوار نبوده و نیست. یکبار برای همیشه باید سایه این حکومت و خیل اوباشان سرکوب و سرمایه را از سرنوشت این جامعه کوتاه کرد. هر درجه از نان و آب و آسایش و رفاه و آزادی را باید از حلقوم جنون اسلامی سرمایه بیرون کشید و در این راه باید متحد شد، بزرگترین نیروی اتحاد را برای یک حکومت کارگری و جامعه ای مبتنی بر آزادی و برابری سوسیالیستی گرد آورد.

مطالبات سراسری و شکل گیری یک جنبش قدرتمند سراسری کارگری

جنبش جاری کارگری مهمترین پدیده جامعه ایران برای مقابله با فلاکت عمیق در مسیر زندگی شایسته انسانی است. این جنبش با اعتصابات کارگران پروژه ای نفت و پتروشیمی، تداوم اعتصاب نیشکری های هفت تپه، در مرکز آن پرچم حق طلبی را در شرایط غرق در بحران و فلاکت بر افراشته است.

در جامعه ایران سنگ روی سنگ بند نیست. تلاطم اجتماعی یک دم فروکش ندارد. گرانی، بیکاری، بی خانمانی، کمبود آب یا برق، عروج لاعلاج بیماری کرونا دمار از روزگار اکثریت مردم زحمتکش در آورده است.

اعتراضات کارگری بدنبال پیروزی است. مطالباتی که باید به کرسی نشاندہ شود.

رفقای که باید به سر کار بازگردند.

هلهله و غروری که باید جار زده شود. تاریخی که باید بر دیوار رختن کارخانه حک شود و به یادگار بماند. جنبش کارگری از تک تک اعتراضات نیرو میگیرد، اما همزمان باید بتواند پیشروی های بخش های مختلف را معنای سراسری ببخشد.

بخش های مختلف را معنای سراسری ببخشد.

با اعتصاب نفت و پتروشیمی یکبار دیگر شوق و انتظار شکل گیری یک جنبش کارگری سراسری در ایران جان تازه ای گرفته است. مکانیسمهای ارتباط و همبستگی سراسری، به کرسی نشاندن مطالبات سراسری، خلاصی از تکرار اعتصابات فرساینده و دستاوردهای ناپایدار همگی از مهمترین گره های پیشرفت صف اعتراضی کارگری در ایران است. جنبش سراسری کارگری در ایران با تکیه بر اعتصابات، شبکه همفکری و همکاری رهبران، و کانالهای بحث و مجادله و انتقال تجربه یک واقعیت شعف انگیز و امیدبخش تحولات جامعه امروز ما ایران است. این جنبش باید چوب دستی های خود را کنار بگذارد و جای شایسته خود را در سازماندهی قدرت تعرضی اعتراض کارگری در ایران به تصرف در آورد.

اعتراضات و اعتصابات جاری نوک کوه یخ عظیمی است که بر پایه همسرنوشتی و وجدان کارگری جامعه استوار است. این آن رگه ای است که منافع خود را از منافع دیگران در موقعیت مشترک جدا نمیکند. راه حل فردی را عار میداند و بیرون کشیدن گلیم خود برای نجات را حقیر می شمارد. هر اعتصاب داستان نقشه و تدارک، عزم و دل به دریا زدن تعداد زیادی کارگر است که تولید و سود را متوقف سازند، کیفر خواست و ادعای خود را جلوی صحنه قرار دهند.

اعتراضات کارگری بدنبال پیروزی است. مطالباتی که باید به کرسی نشاندہ شود. رفقای که باید به سر کار بازگردند. هلهله و غروری که باید جار زده شود. تاریخی که باید بر دیوار رختن کارخانه حک شود و به یادگار بماند. جنبش کارگری از تک تک اعتراضات نیرو میگیرد، اما همزمان باید بتواند پیشروی های

از انتشارات

علیه بیکاری
WWW.A.BIKARI.COM

کار مزدی و سرمایه
(به همراه پستکار فریدون انقاسی)



کارل مارکس



استاد



آرژانتینا به از پائول سولیس



نشریه علیه بیکاری

سر دبیر: مصطفی اسدپور

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.